تحلیل

تحلیل جامعه‌شناختی رفتار مردم در بازار ارز در گفت‌وگو با عباس محمدی اصل

رفتار کورکورانه در میدان اقتصاد

سینا قنبرپور

دکتر عباس محمدی‌اصل، جامعه‌شناس در رفتارشناسی دلارخریدن مردم و حرارتی که برای به جان خریدن ریسک این بازار به خرج می‌دهند، می‌گوید: عقلانیت و برنامه‌ریزی اقتصادی در جهان امروز نداریم. عقلانیت استفاده از مواهب برنامه‌ریزی را هم نمی‌شناسیم. رفتارها کاملا دلبخواهی و تابع محاسبات فردی، به صورت روزمره انجام می‌شود. بحث سوداگری مردم در بازار ارز به امروز و دیروز برنمی‌گردد. اقتصاد نفتی و رانتی ما سال‌هاست این بستر را تقویت کرده است. روزگاری به تاثیر از جنگ تحمیلی گرفتار عدم ثبات در بازار ارز بودیم و تجربه سال ۱۳۶۷ و شوک بزرگش به بازار را در خاطره‌های‌مان ثبت کردیم. چه کسانی که سکته نکردند و جان‌شان را بر سر این سوداگری نگذاشتند. سال ۹۰ و ۹۱ هم در پی تحریم‌های گسترده بازار دلار سوداگری پررونقی رقم زد. حالا اما هرچه دولت از مردم می‌خواهد وارد این بازار پرریسک نشوند، گوش شنوایی نیست.

■ برخی از مردم که چندی قبل در موسسه‌های مالی و اعتباری سپرده‌گذاری کرده بودند و متضرر شده بودند ادعا کردند که این موسسه‌ها از بانک مرکزی مجوز داشته و به همین دلیل به کار آنها اعتماد کرده‌اند. الان و در پی متلاطم شدن بازار ارز و بالارفتن قیمت دلار هرچه دولت و شخص رییس‌جمهور از مردم خواسته که درگیر خرید و فروش دلار نشوند، اعتماد نکرده‌اند و همچنان تقاضا در بازار دلار بالاست. بازار دلار ریسک بالایی دارد. سوابقی مانند اتفاقات سال ۱۳۶۷ بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از این جمله است. چرا مردم باید چنین ریسکی را به جان بخرند؟

این مساله در کانسپت اقتصاد رانتی معنی پیدا می‌کند. ما از عقلانیت و برنامه‌ریزی اقتصادی بی‌بهره‌ایم. عقلانیت استفاده از مواهب برنامه‌ریزی را هم نمی‌شناسیم. رفتارها کاملا دلبخواهی و تابع محاسبات فردی، به صورت روزمره انجام می‌شود. از سویی به واسطه نفت، بازار ایران به بازار جهانی متصل شده است و از سوی دیگر به واسطه بازار ارز و طلا و گردش نقدینگی بین‌المللی حاصل از آن به بازار ایران پمپاژ می‌شود. در وضعیتی که دولت نمی‌تواند در فراز و نشیب اقتصادی درآمدزایی کند با جابه‌جا کردن منابع مالی در داخل تحرکاتی می‌کند و در این اوضاع ملت هستند که می‌ماند به این شرایط متکی باشند و ارزش پس‌انداز و پول‌های‌شان با تحرکاتی حفظ کنند. مردم در این بین تلاش‌های‌شان را به عنوان ارزش کار ملی یا ماملک ملی تلقی کنند و در قالب پس‌اندازها به تحرک بیندازند. اما هیچ کس نمی‌تواند اهداف بلندمدت را دنبال کند. اینجاست که با معضلی چندجانبه مواجه می‌شویم. مردم از یک سو برای حفظ ارزش پول شان در قالب حساب‌های سپرده بلندمدت سرمایه‌گذاری می‌کنند یا وارد بازار ارز و طلا می‌شوند. در همین شرایط چشم‌اندازهایی که مسوولان می‌دهند چندان دلگرم‌کننده نیست بنابراین مردم با عدم عقلانیت سیستم اقتصاد سیاسی مواجهند که نگاه کوتاه‌مدت دارد. ما نمی‌توانیم مطابق قواعد اقتصادی در جهان پیش عمل نکنیم اما در مقابل انتظار داشته باشیم از مواهب اقتصاد جهانی بهره ببریم. در این شرایط معضلات و پارادوکس‌هایی پدید می‌آید و همین معضلات می‌تواند در مجموع به کل جریان سرمایه‌گذاری آسیب بزند و مهم‌تر از همه سرمایه‌های اجتماعی مانند «اعتماد» را تخریب کند. همین وضعیت می‌تواند به آنجا منجر شود که مردم دچار توهم، خودکم‌بینی، سیاه‌بینی نسبت به آینده شوند و عملا برنامه‌ریزی، پس‌انداز بلندمدت و هر تلاش معناداری را تعطیل می‌کنند.

■ گفته می‌شود پررونق شدن بازار دلالی در خرید و فروش ارز نتیجه این است که مردم هیچ برنامه و چشم‌اندازی برای سرمایه‌های خرد در اختیار ندارند. کسانی که پول اندکی پس‌انداز کرده‌اند نمی‌دانند با آن، چه کار کنند و بهترین راه را سوداگری در عرصه بازار دلار می‌بینند.

کاملا درست است؛ سرمایه خرد با بازار تولید ارتباط ندارد. زیرا مجاری ارتباطی آدم‌ها با مراجع کلان‌نگر و چشم‌اندازی که از آینده ترسیم می‌کنند؛ تنگ یا مفقود شده است. سرمایه و پول‌های خرد صرف خرید اتومبیل می‌شود. خودم شاهد بوده‌ام در چندماه اخیر افرادی بدون آنکه خودرویی را ببینند و تجربه‌اش کرده باشند برای خرید آن ثبت‌نام کرده‌اند و از این محل سود برده‌اند. در چنین شرایطی اقشار پایین‌دست جامعه که دسترسی کمتری به اطلاعات تولید دارند و در بازی تولید، توزیع و مصرف فقط نقش فردی مصرف‌کننده دارند، متحمل بیشترین فشار می‌شوند. مشکل وقتی بیشتر نمود پیدا می‌کند که دولت نقش کارگزاری خود را برای اقشار پایین هرم جامعه انجام نمی‌دهد. در نتیجه شاهد هجوم بردن آنان به نقاط دم دست نظیر طلا، ارز و مسکن هستیم. سودی هم که می‌برند برای خود آنها اثری ندارد. ارزش این فعالیت اقتصادی هم بسته به اینکه چه تحولی در کشور حادث شود دستخوش تغییر است و همین افراد اگر در زندگی‌شان قدمی به سوی جلو برندارند باید مراقب باشند که در چرخه بازارها له نشوند.

■ از منظر منطق جامعه شناختی چرا با وجود سوابقی که از افت و خیز قیمت دلار در مقاطع مختلف داشته‌ایم باز هم شاهدیم که مردم همین مسیر را مطمئن می‌دانند؟

این وضعیت به سطح آموزش‌های فرهنگی به ویژه در عصر جهانی شدن مربوط است. ما چقدر به جامعه آموزش‌های مرتبط به بازی در جهانی‌سازی را داده‌ایم؟ در جهانی‌شدن با یک عدم قطعیت مواجهیم که باید از آن به عنوان انعطاف در خطوط تولید، جابه‌جایی سرمایه و مهاجرت سرمایه انسانی تعبیر کنیم. در جامعه ما برای آدم‌های خلاق این تربیت مفقود است. شیوه‌های مشارکت مالی و اقتصادی مفقود است. همین حلقه‌های مفقوده منجر به رفتارهای کورکورانه و بروز آسیب اجتماعی می‌شود. مشخص‌ترین دلیل این است که حساب‌مان را با فرآیند جهانی شدن روشن نکرده‌ایم. البته فرآیند جهانی شدن آن را به ما تحمیل می‌کند ولی ما به کنشگران‌مان آموزش نداده‌ایم به همین دلیل نگرانی از عدم ارایه این آموزش‌ها باقی است. ما می‌خواهیم مستقل از فرآیند جهانی شدن عمل کنیم ولی نسبت به آماده‌سازی مردم و متغیرهایی که در این فرآیند موثر هستند، چیزی نمی‌گوییم. باید برای آماده‌سازی مردم برای مواجهه با متغیرهای فرآیند جهانی شدن و اقدامات مرتبط با آن اقدام کنیم. اگر چنین نکنیم حرکت کورمال کورمال ما ادامه می‌یابد.

■ از طرف دیگر به نظر می‌رسد خرده‌فرهنگی در جامعه رایج شده که همه می‌خواهند خیلی زود و بدون کار کردن صاحب مال و جایگاه شوند. به اصطلاح خودمان یک‌شبه پولدار شوند.

بله؛ کاملا درست است. ما دچار اقتصاد رانتی هستیم و نفت قسمت اعظم درآمدهای جامعه ما را تامین می‌کند. بنابراین دلالی حاکم شده است. اصلا کسی به کار به معنای تولید نمی‌پردازد. کار کردن به برنامه‌ریزی بلندمدت نیاز دارد و این در سیستم دلالی جواب نمی‌دهد. می‌توانم به شما به صراحت بگویم الان دو نسل از جامعه ما کار را فراموش کرده‌اند. آنها عملا از مواهب فضای رانتی استفاده کرده و با خرید و فروش زمین و میراث گذشتگان و آیندگان کسب درآمد می‌کنند. آنچه باقی می‌ماند بیکاری پنهانی است که کل جامعه را فرا گرفته است. در کشاورزی و زراعتی هم که کمی به کار می‌پردازد منطق کلی را نمی‌پذیریم آنجا نیز رانت زمین و آب هست. صنایع مونتاژ هم که تعریفی ندارد. در این شرایط «کار» از ارزش می‌افتد چونان که جوانان می‌گویند کار مال تراکتور است و چشم‌اندازی که از این دیدگاه برای خود ترسیم می‌کند این است که فردا طوری درو کنیم که سود ببریم. همان‌طور که گفتم عقلانیت حاکم نیست. ارتباط بین زندگی و تولید از بین رفته است. مواهب طبیعی به دست دولت‌ها بوده و از این دولت به دست دولت دیگر افتاده است و برای ارزش دادن به کار تلاشی رخ نداده است. جامعه ما به عبارتی اصلا با مفهوم کار و الزامات و شیوه‌های آن آشنایی ندارد. در نتیجه فعالیت ما تجارت پول است و مردم نیز عادت می‌کنند و اصلا فکر می‌کنیم راه دیگری وجود ندارد. نتیجه هم استمرار تورم، رکود و آثار منفی اقتصادی رانتی است. وقتی کار به محاق می‌رود آنچه می‌ماند تجارت پول است. این وضعیت نیز برخی را به اوج و برخی دیگر را به سرنگونی می‌کشاند.

■ آیا با تقسیم کار می‌توان وظایفی برای مردم و دولت در نظر گرفت تا حرمت کار دوباره احیا شود و برای کار ارزشگذاری شود؟

اگر کسی فرمول این کار را می‌دانست که باید جوایز جهانی را به او می‌دادیم. از هر طرف که می‌رویم با کلاف سردرگمی را مواجه هستیم. سیستمی لازم داریم که همزمان به محدود کردن ورود منابع نفتی به جریان تولید، فرهنگ‌سازی کار تولیدی نزد مردم، برنامه‌ریزی‌های بلندمدت برای اثربخشی این موارد بپردازد. شاید جالب باشد بدانید از منظر مقایسه تاریخی ما تجربه «لوتر» و «کالوین» را داریم که با دین‌پیرایی به اعتلای قلمرو کار پرداختند و از دل آن سرمایه را قوت بخشیدند. به نظرم اگر ما نیز بخواهیم موفق شویم باید این کار و شیوه «لوتر» و «کالوین» را به عنوان موتور محرک به تحریک جامعه مشغول کنیم. نقش دین یاران و روحانیان در این کار بسیار اهمیت دارد زیرا آنها می‌توانند ارزش‌های الهی را به کار معطوف کنند. کار کردن بسیار مغفول مانده است باید کار را شاخص تقوا معرفی کنیم. از آنجا که جامعه علایق مذهبی دارد این کار می‌تواند موثر واقع شود.

■ به هر حال بدون مشارکت مردم نمی‌توانیم موفق شویم. به خود مردم چه راهکاری می‌توانیم ارایه کنیم؟

مردم تک‌تک نمی‌توانند، زیرا نه چشم‌اندازی از جهان دارند و نه اشرافی به اقتصاد جهانی و در چنین شرایطی به نظر می‌رسد بیشتر سردرگم می‌مانند. بهترین کار به نظرم این است که باید نهادهای مدنی را به عنوان واسط بین دولت و مردم فعال کنیم و آنها چشم‌اندازهای کلان را به زبان منافع مردم ترجمه کنند و مشارکت داوطلبانه را تحقق ببخشند.

ویژه

برگزاری جشنواره عکس فصلی توسط شهرداری مشهد

شهردار مشهد مقدس از برگزاری جشنواره عکس توسط مدیریت شهری در همه فصول سال خبر داد. تقی‌زاده خامسی در آیین تجلیل از برگزیدگان جشنواره «عکس پاییزی» که در تالار شهر مشهد برگزار شد، گفت: «مردم مشهد مردم خیلی خوب، فهیم و صادقی هستند و بنده افتخار این را پیدا کردم که با رایی که شما به اعضای شورای اسلامی شهر دادید خادمی شما را بر عهده بگیرم.»

یادمان کوهنوردان ایثارگر در محله دارآباد جانمایی شد

یادمان کوهنوردان ایثارگر در محله دارآباد که مسیر شروع کوهنوردی در منطقه یک است، جانمایی شد. به گزارش روابط عمومی و امور بین‌الملل سازمان زیباسازی شهر تهران، یادمان کوهنوردان ایثارگر توسط محمدرضا ذبیح‌الله‌زاده ساخته و در این محدوده جانمایی شده است.

گفتگو

بهره‌های بانکی آفت اقتصاد جامعه

شهلا کاظمی‌پور

ما یک اقتصاد بیمار داریم و تمام این رفتارها نشات گرفته از این اقتصاد بیمار است. تمام افراد یک جامعه نمی‌توانند در تولید نقش داشته باشند. اگر شرایط کشورهای توسعه‌یافته را مطالعه کنیم، در هیچ کشوری به اندازه ایران بهره بانکی به سپرده‌ها تعلق نمی‌گیرد. این بهره بانکی نوعی آفت برای اقتصاد جامعه است. افراد به جای اینکه وقت و زمان برای راه‌اندازی یک کارگاه تولیدی صرف کنند ترجیح می‌دهند سرمایه‌شان را در اختیار یک موسسه مالی اعتباری قرار دهند و سود سرمایه‌شان را برداشت کنند. اولین گام برای توسعه یک اقتصاد تولیدی و صنعتی این است که بهره بانکی حذف شود. پول‌های بادآورده‌ای که از طریق خرید و فروش دلار و سکه یا دلالی در معاملات ملکی به دست افراد می‌رسد، تیشه به ریشه زیربناهای جامعه ما می‌زند. تمام این موارد نشان از یک بیماری اقتصادی دارد. باید ساختار از پایه اصلاح شود. چطور می‌شود دولت به یک موسسه مجوز بدهد و این موسسه یک درصد سودی را تعیین کند و فعالیت کند و پول‌های مردم را که جمع کرد، ناپدید شود. دولت در این زمینه بی‌توجهی کرده است و اینکه حالا بگوید این موسسه‌ها معتبر نیستند کافی نیست؛ به جای این کار باید مانع ایجاد چنین موسساتی شود.

جامعه‌شناس

اقتصاد ورشکسته دلالی

سیدحسن حسینی

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که تولید حتی در زمینه کشاورزی و دامداری (که یک زمانی بخش غالب اقتصادی جامعه ما بوده) به شکل قبل وجود ندارد. به همین دلیل تبدیل به یک جامعه شهرنشین شده‌ایم با یک اقتصاد بی‌در و پیکر نیمه‌صنعتی و بازاری نامتعادل.

شهروندان چنین جامعه‌ای به دنبال بیشترین سود در کمترین زمان هستند. تجربه زندگی شهروند ایرانی به او نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، به مراتب پرریسک‌تر از سرمایه‌گذاری در خرید و فروش دلار است. به دلیل اینکه ممکن است یک تولیدکننده با ورود کالاهای قاچاق ورشکست شود و همه سرمایه‌اش را از دست بدهد، اما در خرید و فروش دلار تمام سرمایه یکجا از بین نمی‌رود.

به همین دلیل اقتصاد جهانی ناگزیر ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در جامعه‌ای چنین نامتعادل، خودبه‌خود سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی جای خود را به خرید و فروش طلا و ارز می‌دهد. تجربه مردم نشان می‌دهد کسانی که در ملک و ارز و طلا سرمایه‌گذاری کرده‌اند، کمتر با ورشکستگی مواجه شده‌اند و حداقل سود ۲۰ تا ۳۰ درصدی را در طول زمان برای آنها به ارمغان آورده است.

فرمول بسیار ساده‌ای وجود دارد و آن این است که سرمایه‌دارهای ایرانی (حتی کسانی که سرمایه‌های کمی دارند) حتی حاضر نیستند اوراق مشارکت یک کارخانه را خریداری کنند، چه رسد به ایجاد یک کارگاه تولیدی. اقتصاد ما در شرایطی است که حتی مثل گذشته خط مونتاژ محصولات خارجی را هم نداریم، کالا را آماده از کشورهای آسیای شرقی وارد می‌کنیم. وقتی خط مونتاژ نباشد، نیروی کار هم استخدام نخواهد شد. اقتصاد ما یک اقتصاد ورشکسته دلالی است. در اقتصاد دلالی هم افراد، سرمایه‌شان را در جایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که از سود آن مطمئن باشند.

جامعه‌شناس

سیدهادی معتمدی، روانپزشک و استاد دانشگاه در رفتار شناسی رونق بازار دلار:

ترجیح منافع شخصی بر منافع جمعی

تسنیم

بنفشه سام‌گیس

صف‌های طولانی که نیمه هفته گذشته در مقابل صرافی‌های تهران تشکیل شد و جماعتی به طمع ۴۰۰ یا ۵۰۰ تومان سود بر نرخ دلاری که سرنوشتی نامعلوم دارد، ساعت‌ها در سرمای زمستان انتظار کشیدند، نشان بارزی از تکرار تاریخ بود و تاییدی بر ذخیره ناچیز حافظه جمعی ایرانی‌ها. بسیاری از در صف ایستادگان هفته دوم بهمن ماه ۱۳۹۶، روزهای سال ۱۳۹۱ را از یاد برده بودند که چطور در ایام فعالیت دولت دهم، نرخ دلار و سکه رشد حبابی داشت و مردمی، به طمع دوختن کلاهی از این نمد پوسیده، با صف بستن در مقابل صرافی‌ها و بانک‌های توزیع‌کننده ارز و سکه، خود را ملعبه دوربین رسانه‌های مکتوب و مجازی کردند و چه فراوان تخت‌های بیمارستان‌ها بود که ماه‌ها بعد و با روی کار آمدن دولت یازدهم و با سقوط قیمت ارز و افت بهای جهانی طلا، پر شد از مبتلایان سکته قلبی که همان اندک سرمایه شان هم یکباره به پول خرد تبدیل شده بود. جامعه روانپزشکی البته این اقدام شهروندان را به نوعی از اختلال روانی تعبیر می‌کند؛ مبتلایان «اختلال شخصیت ضداجتماعی» که صرفا در پی سودجویی هستند و برای کسب سود، افت و خیز بهای هر کالای منقول؛ حتی فرض کنید زباله و فضولات احشام را هم دنبال می‌کنند. اگرچه طی هفته‌های گذشته، دولت بارها هشدار داده که افزایش قیمت ارز، واقعی نیست و افت قیمت‌ها، محتوم روزهای آینده خواهد بود اما به نظر می‌رسد اغلب مردان و زنانی که طی هفته گذشته، ساعت‌های طولانی را به محاسبه دو ریال و ده شاهی سود حاصل از این بازار بی‌ضمانت گذراندند، همان زمانی هم که دولت هشدار می‌داد سرمایه شان را در موسسات مالی اعتباری غیرمجاز با تابلوی شعارهای فریبنده «سود ۴۰ درصد و سود ۵۰ درصد» سپرده‌گذاری نکنند، مقدار قابل توجهی پنبه در گوش‌های شان گذاشته بودند که حتی زمزمه هشدارهای دولت را هم نشنوند. ما که به عنوان اصحاب رسانه شاهد این رفتار جامعه عمومی هستیم، همواره دعا می‌کنیم این جماعت طماع، امیدشان ناامید نشود و در آینده نه چندان دور، به خیل مالباختگان موسسات مالی اعتباری غیرمجاز نپیوندند. هر چند که چند هفته قبل و وقتی شعار «وا سرمایه‌مان» در خیابان‌های تهران و مشهد سر می‌دادند، موزیک متن شعارهای شان این بود که «به دولت اعتماد کردیم و راهی این موسسات شدیم.» معلوم نیست چرا امروز که دولت نسبت به آینده تاریک کاهش قیمت ارز و ورشکستگی عنقریب این جمع نه چندان پرشمار هشدار می‌دهد، اعتمادشان را در پستوی خانه پنهان کرده‌اند. «اعتماد» در گفت‌وگو با «سیدهادی معتمدی» روانپزشک و استاد دانشگاه، تناقض دیرینه رفتار شهروندان ایرانی را تحلیل کرده است.

■ هجوم اخیر برخی به بازار ارز برای خرید دلار و تب ارز، این شائبه را ایجاد می‌کند که مردم نسبت به دولت بی‌اعتماد هستند چرا که طی هفته‌های گذشته، مسوولان و حتی رییس جمهوری تاکید کرده‌اند که قیمت فعلی دلار، قیمت واقعی نیست و قیمت حبابی است اما مردم به این تاکیدها توجهی نکرده و تصمیم خودشان را گرفته‌اند. علت بی‌اعتمادی مردم را چگونه تحلیل می‌کنید؟

بی‌اعتمادی نسبت به دولت یک بحث ریشه‌دار است. یک دلیل بی‌اعتمادی مردم در سال‌های اخیر، اختلاس‌هایی است که اتفاق افتاد و متاسفانه دولت‌ها در اطلاع‌رسانی نسبت به این اتفاق‌ها شفاف برخورد نکردند، چه دولت‌های قبلی و چه دولت فعلی. البته دولت دوازدهم در بررسی بودجه، تا حدی شفاف عمل کرد اما در مجموع، دولت‌ها برخورد شفافی نداشتند. رییس دولت نهم و دهم بارها گفت اسامی مفسدان اقتصادی داخل جیبم است ولی انگار تنها کسانی که در این میان نامحرم بودند، مردم بودند و این اسامی هیچگاه اعلام نشد. اختلاس‌های متعدد، زمینه‌ای از بی‌اعتمادی نسبت به دولت‌ها ایجاد کرد و البته مردم، حق دارند و تا وقتی دولت‌ها شفاف عمل نکنند، من و شما هم نمی‌توانیم اعتماد چندانی به دولت داشته‌باشیم.

■ اما تناقضی که در رفتار مردم مشاهده می‌کنیم این است که مالباختگان موسسات مالی اعتباری غیرمجاز، در اعتراضات‌شان می‌گفتند که به این موسسات اعتماد کرده بودند چون صاحبان موسسات، مدعی بودند که از دولت مجوز گرفته‌اند. چرا یک زمانی برای سرمایه‌گذاری در یک موسسه مالی اعتباری که به‌طور مشهود، سود غیرقانونی پرداخت می‌کرد، به دولت اعتماد کردند اما امروز اعتمادشان از دولت سلب شده است؟

اگر مردم به جای تجمع در بورس و بازار ارز و بازار سکه، بازار تعاونی را شلوغ می‌کردند و مقابل وزارت تعاون صف می‌بستند و تعاونی تشکیل می‌دادند و به وزارت تعاون و واحدهای تعاونی و اشتغال‌زایی روستایی فشار می‌آوردند و به سود ۱۰ درصد هم قانع می‌شدند، شک نکنید که بخش زیادی از مشکل بیکاری در کشور ما حل شده بود.

در این مورد، تناقض زیادی وجود ندارد چون موسسات مالی اعتباری غیرمجاز هم مورد تایید دولت نبودند. مسوولان بارها اعلام کردند که این موسسات، مجوز لازم را از بانک مرکزی ندارند اما مردم به دلیل سودجویی، در این موسسات سرمایه‌گذاری کردند؛ موسساتی که اغلب، در دولت آقای احمدی‌نژاد مثل قارچ از زمین درآمدند. وقتی موسسه‌ای به شما می‌گوید ۴۰ درصد سود می‌دهم، در حالی که یک بانک دولتی فقط ۱۵ درصد سود می‌دهد، چرا در آن موسسه سرمایه‌گذاری می‌کنیم آن هم در حالی که هنوز مجوز رسمی بانک را اخذ نکرده و چندان هم مورد تایید دولت نیست؟ به دلیل سودجویی. تب امروز هم ناشی از سودجویی است و بازهم مورد تایید دولت آقای روحانی نیست چنان که این دولت، سرمایه‌گذاری در موسسات مالی اعتباری غیرمجاز را هم تایید نمی‌کرد اما عده خاصی که فقط به دنبال سودجویی هستند، توجهی به حرف‌های دولت ندارند. اگر امروز به این افراد گفته شود که فلان جا، آهن قراضه می‌فروشند و ۴۰ درصد سود دارد، این افراد برای خرید آهن قراضه سرمایه‌گذاری می‌کنند. اگر به این افراد بگویند سر قله کوه، بهمان کار را می‌کنند و ۴۰ درصد سود دارد، این افراد تا قله می‌روند که سود کسب کنند. این افراد، عده خاصی هستند که اهل کار کردن نیستند. این افراد اهل این نیستند که پول‌شان را در تجارت و تولید با سودهای کم، سرمایه‌گذاری کرده و به کارآفرینی و تولید خدمات کمک کنند و ضمن آن، به سود ۱۰ درصد یا کمتر قانع باشند. این افراد، ممکن است سرمایه زیادی هم نداشته باشند و فقط با چند میلیون تومان وارد بازار شوند. اما به این افراد بگویید با همین چند میلیون تومان، یک تعاونی تشکیل بدهند که سودآوری ۵ درصدی دارد اما باعث اشتغال‌زایی برای ۵۰ جوان خواهد شد، محال است قبول کنند چون منافع شخصی برای‌شان مهم‌است.

■ فکر می‌کنید کل افرادی که هفته گذشته در صف خرید دلار ایستادند، افراد سودجویی بودند با میلیون‌ها تومان سرمایه و از جامعه عادی در این صف‌ها خبری نبود؟

معمولا، باقی افراد که اتفاقا، پول هم دارند سراغ این نحوه سرمایه‌گذاری نمی‌روند. بسیاری از دوستان من، پول هم دارند اما در ساخت و راه‌اندازی و تجهیز بیمارستان‌ها یا صنایع تولیدی و خدماتی و اشتغال‌زایی روستایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که البته سود اندکی هم دارد. اما در کنار این افراد، البته عده‌ای هم ممکن است جوگیر شوند. عده اندکی که مثلا دو میلیون تومان، در حساب پس‌انداز دارند و با خود می‌گویند برویم ببینیم از این بازار چه عایدی خواهیم داشت. اما به‌طور معمول در این صف‌ها نمی‌توانیم از افراد نیازمند، یک معلم یا یک بازنشسته با ماهی یک‌میلیون تومان حقوق بازنشستگی سراغ بگیریم. هفته قبل، صدها نفر مقابل صرافی‌های میدان فردوسی صف کشیدند. شهر تهران ۱۲ میلیون نفر جمعیت دارد که هر کدام، تا این حد پول در جیب‌شان دارند که حداقل، ۵ دلار بخرند اما این کار را نمی‌کنند. آن صدها نفری که صف بسته بودند، گروه خاص و حدود یک الی ۳ درصد جامعه هستند که طالب پول بی‌زحمتند. بهانه این گروه، این است که ارزش پول در حال تنزل است که اتفاقا، افراد با این نحوه ورود به بازار ارز باعث تضعیف هرچه بیشتر ارزش پول می‌شوند. اگر مردم به جای تجمع در بورس و بازار ارز و بازار سکه، بازار تعاونی را شلوغ می‌کردند و مقابل وزارت تعاون صف می‌بستند و تعاونی تشکیل می‌دادند و به وزارت تعاون و واحدهای تعاونی و اشتغال‌زایی روستایی فشار می‌آوردند و به سود ۱۰ درصد هم قانع می‌شدند، شک نکنید که بخش زیادی از مشکل بیکاری در کشور ما حل شده بود. جالب آنکه این افراد توقع دارند مشکل بیکاری توسط دولت حل شود و همواره می‌گویند هیچ کاره‌اند اما وقتی بحث سودآوری و به دست آوردن پول مطرح می‌شود، این افراد بحث بخش خصوصی و اصل ۴۴ را پررنگ می‌کنند که در واقع، این بحث‌ها، تناقضی در رفتار افراد سودجو است. امتحان کنید. فردا بگویید طلا ارزان خواهد شد و حلبی گران خواهد شد. این افراد در صف خرید حلبی می‌ایستند چون پول بی‌دردسر می‌خواهند.

■ طلب نفع شخصی و سودجویی، آیا یک دلیل روانی دارد؟

برای این افراد، منافع شخصی مهم‌تر از منافع ملی است. چرا شما نرفتید در صف بایستید؟ آیا من ۱۰ میلیون تومان نداشتم که بتوانم دلار بخرم؟ من و شما و بسیاری دیگر به این فکر می‌کنیم که حتی اگر سودی هم به دست ما برسد، سودی است که منجر به گرانی در جامعه می‌شود و جامعه، از این منفعت‌طلبی ما متضرر خواهد شد. من و شما به این فکر می‌کنیم که سود من و شما، چه نفعی برای کل کشور دارد؟ اما به همین افراد که صف خرید دلار تشکیل دادند بگویید چند درصد از پول‌شان را برای اشتغال‌زایی جوانان و آزادسازی زندانیان اختصاص بدهند. اگر پا پیش گذاشتند؟ به شما جواب می‌دهند که این اقدامات وظیفه دولت است. این افراد، وقتی پای سود شخصی در میان است، از اصل ۴۴ و بخش خصوصی حرف می‌زنند و وقتی متضرر می‌شوند، دولت را مقصر می‌دانند.

■ علت رشد این نحوه نگرش، سودجویی و منفعت‌طلبی به قیمت متضرر شدن دیگران و البته، بی‌اعتمادی به دولت را چگونه تحلیل می‌کنید؟

تا وقتی نتوانیم این تفکر را در جامعه ایجاد کنیم که جامعه مال خودمان است و تا موقعی که نتوانیم انجمن‌های غیر دولتی فرهنگی را فعال کنیم و تا موقعی که نتوانیم فاصله بین دولت و مردم را پر کنیم، متاسفانه شدت بی‌اعتمادی زیاد خواهد بود. البته تقصیر دولت هم کم نیست. در هر دوره‌ای که تکان می‌خوریم، صحبت از اختلاس ۳ هزار میلیاردی و ۱۰۰ هزار میلیاردی و... مطرح است و ارقام، آنقدر گم شده که دیگر نمی‌دانیم میزان اختلاس‌ها چقدر است و چرا جلوی اختلاس‌ها را نمی‌گیرند. بی‌اعتمادی نسبت به دولت، در جامعه‌ای که اهل سودجویی نیستند، بالاست. ۹۷ الی ۹۹ درصد جمعیت کشور، اهل سودجویی نیستند اما به تدریج، نسبت به دولت بی‌اعتماد می‌شوند و آن یک الی ۳ درصد اهل سودجویی هم فضا را هرچه شلوغ‌تر می‌کنند. یک الی ۳ درصد از جامعه ۸۰ میلیون نفری ایران، حدود یک میلیون الی ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر است. اگر یک میلیون الی ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر وارد بازار ارز بشوند چه اتفاقی می‌افتد؟ یعنی دو میلیون نفر از کل جمعیت ما سودجو نیستند؟ این حجم نزول را چه کسی می‌خورد؟

■ به نظر می‌رسد یک نکته مهم مغفول مانده؛ فردی که سرمایه‌اش را در یک بانک دولتی سپرده‌گذاری می‌کند، این سرمایه ولو اندک وارد چرخه تولید می‌شود. اما یک زن خانه‌دار یا یک فرد بازنشسته، با سرمایه‌گذاری در خرید دلار، سرمایه خود را از چرخه تولید خارج کرده و با پنهان کردن در منزل، اتفاقا زمینه جرم را هم فراهم می‌کند چون خانه‌های شهروندان به مکان مناسبی برای سرقت تبدیل می‌شود. به نظر شما، افراد عادی جامعه که وارد بازار خرید و فروش ارز شده‌اند هم، باید مثل همان افراد سودجو ارزیابی شوند؟

این هم سودجویی است. یک خانم خانه‌دار هم می‌تواند سودجو باشد. اصلا به یک خانم خانه‌دار چه ربطی دارد که برود دلار بخرد؟ به یک بازنشسته چه ربطی دارد که برود دلار بخرد آن هم وقتی حقوق بازنشستگی دو میلیون تومانی می‌گیرد و حتی در پرداخت اجاره خانه‌اش مشکل دارد؟ این افراد وقتی وارد این چرخه می‌شوند دنبال چیزی غیر از سود نیستند. آن هم سودی که دولت بارها تاکید کرده که فقط در قالب دلالی پرداخت خواهد شد. فرض کنیم که دلار، دو هزار تومان هم گران شود و فردی که ۵ میلیون تومان دلار خریده، ۳ میلیون تومان سود ببرد. با این سود ۳ میلیون تومانی، بار جامعه را سنگین کرده است و اینجا، مقصر دولت است که از افراد خبره برای ارایه راه‌حل استفاده نمی‌کند و برنامه منسجمی اتخاذ نکرده که مردم، پول‌شان را در تعاونی‌ها سرمایه‌گذاری کنند که هم سود ثابتی دارد و هم، مورد تایید دولت است. البته، عده قلیلی هم گرفتارند و فکر می‌کنند سود چند میلیون تومانی از خرید و فروش دلار، می‌تواند کمکی برای چرخ زندگی‌شان باشد غافل از اینکه شاید همان سرمایه اندک را هم در این تب و تاب از دست بدهند. به نظر می‌رسد فقدان برنامه‌ریزی دولتی چنین روندی را باعث شده که انگیزه سودجویی در عده خاصی که دنبال سود مفت هستند، تقویت شود. مصداق فقدان برنامه‌ریزی اینکه دولت، یکباره واردات خودرو را آزاد می‌کند و تعرفه‌ها را تغییر می‌دهد و از همین مسیر، ۱۰ نفر صدها هزار میلیارد سود به دست می‌آورند. حجم بالای رانت‌خواری، رشد فرهنگ رشوه‌خواری که الحمدلله در کشور ما روزبه‌روز در حال گسترش است، نزول خواری، رباخواری، ناشی از جای خالی فرهنگ‌سازی است و شک نکنید که دولت در این زمینه مقصر است.

■ اگر این رفتار سودجویانه به عنوان یک اختلال روانی تلقی می‌شود، این افراد نیازمند چه مدلی از درمان هستند؟

در بحث روانشناسی و روانپزشکی، نوعی از اختلال شخصیت وجود دارد به نام شخصیت ضداجتماعی که حدود ۳ درصد مردان و یک درصد زنان و در مجموع، ۲ درصد جامعه دچار این نوع از اختلال شخصیت هستند. مبتلایان این اختلال روانی، تعهد اجتماعی را نمی‌پذیرند و هیچ گونه فرهنگی را قبول ندارند و ترجیح می‌دهند جامعه نابود شود و همه از بین بروند ولی پول آنها از بین نرود و سود در جیب‌شان باشد. حال اگر ۱۰ درصد از همین جمع ۲ درصدی، پول هم داشته باشند، تصور کنید که تا چه حد می‌توانند اختلال ایجاد کنند. راه درمان این افراد، روانکاوی و روان‌درمانی و دارودرمانی است تا هر روز به یک بازار هجوم نبرند. تصور می‌کنید آن افرادی که یکباره ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از تعرفه‌گذاری خودروی خارجی، سود کسب کردند آیا این پول را به دولت باز می‌گردانند؟ خیر، بلکه وارد بازار دلالی می‌کنند که منجر به گرانی دوباره در جامعه خواهد شد. با این پول دلار می‌خرند و به چه کسی فشار وارد می‌کنند؟ به دولت. پس سوال باید این باشد چرا دولت کاری می‌کند که قوانین، دایم تغییر کند؟ اگر در طول ۴۰ سال گذشته، یک قانون ثابت در مورد واردات خودرو داشتیم و تکلیف مشخص بود که مثلا، کدام بنگاه‌ها مجاز به واردات خودرو هستند و دولت چه وظایفی دارد، با این شرایط مواجه نمی‌شدیم. در حالی که امروز، از یک طرف اقداماتی انجام می‌دهند که ایران‌خودرو، سودش را افزایش دهد و از طرف دیگر، اقداماتی انجام می‌دهند که بازار واردات خودروی خارجی مسدود می‌شود و رانت‌خواری شکل می‌گیرد. و در همین اثنا، با بارش برف، راننده‌ای هم پیدا می‌شود که برای رساندن زن و بچه مردم از فرودگاه، یک میلیون تومان می‌گیرد و اهمیت هم نمی‌دهد که این یک میلیون تومان، پول حرام است که به زندگی خود می‌برد. تا وقتی این فرهنگ را اصلاح نکنیم که کلاهبرداران، افراد زرنگی هستند، با همین شرایط مواجهیم. مصداق بارز، یارانه نقدی. چرا امروز ۸۰ درصد مردم ایران یارانه می‌گیرند؟ آیا ۸۰ درصد مردم ایران فقیرند؟ من به عنوان یک پزشک، یارانه ۴۰ هزار تومانی را بگیرم و با آن چه کنم؟ بهتر نبود رقم یارانه در محلی جمع می‌شد؟ آیا بارها به آقای احمدی‌نژاد نگفتند که پول کلان ملی را به پول خرد تبدیل نکن و به دست مردم نده که این تورم ایجاد شود؟ امروز هم دولت آقای روحانی، یا اراده‌ای برای مقابله با این روند ندارد، یا توانی ندارد یا می‌ترسد، یا به هر دلیلی، همچنان این روند ادامه دارد. آنچه مهم است، باید فرهنگ «جامعه را از خود دانستن» جا بیفتد و از صدر تا ذیل باید برای جا انداختن این فرهنگ تلاش کنیم وگرنه این شرایط باقی می‌ماند و این افراد هم باقی می‌مانند.

فرزندان ما سختکوش نیستند

امان‌الله قرایی‌مقدم

از نظر جامعه‌شناسی رفتار، نتیجه رفتار نادرست در خانواده و آموزش و پرورش این است که فرد یک شبه می‌خواهد از هر راهی که ممکن است، سرمایه‌دار شود یا سرمایه‌اش را چندبرابر کند. از نظر رفتارشناسی این به شیوه تربیت افراد مربوط می‌شود. اگر مطالعه‌ای دقیق بر این مساله داشته باشیم این رفتار را در جامعه شهری بیشتر از جامعه روستایی و در نسل گذشته کمتر از نسل امروز مشاهده می‌کنیم.

در سیستم آموزش و پرورش و همچنین در خانواده سهل‌انگاری و ضعف کنترل و نظارت حاکم است و افراد به گونه‌ای تربیت می‌شوند که همه‌چیز آماده در اختیارشان قرار می‌گیرد، در این شرایط بروز چنین رفتاری بعید نیست. ما به فرزندان‌مان وظیفه‌مداری و سختکوشی را آموزش نمی‌دهیم. از سوی دیگر منابعی که کشور ما در اختیار دارد، افراد را از تلاش بی‌نیاز کرده است. در دنیا دو کشور از لحاظ منابع طبیعی فقیرترین کشورها هستند. ژاپن در آسیا و دانمارک در اروپا، اما هر دو کشور از پیشرفته‌ترین کشورها هستند. به دلیل اینکه اتکا به یک منبع لایزال مثل نفت ندارند و تلاش می‌کنند تا پیشرفت کنند. ریسک کردن در زمینه سرمایه‌گذاری اشکالی ندارد، ایرادی که وجود دارد ناتوانی در مدیریت این ریسک است. جهان امروز جهان مادیات است، اینکه همه تلاش می‌کنند یک‌شبه ره صدساله را بپیمایند از سویی به نظام اجتماعی برمی‌گردد و از سوی دیگر الگوهایی که وجود دارد و افراد می‌بینند دیگران بدون تلاش به جایگاه‌های بالای اجتماعی می‌رسند و آنها هم می‌خواهند با دریافت سود بانکی و راه‌های دیگر به همین جایگاه‌ها برسند.

جامعه‌شناس

گردش غیرشفاف اطلاعات

اصغر مهاجری

فرهنگ جامعه ایرانی از جنس فرهنگ‌های تاب‌آور و مقاوم نیست. افرادی که در چنین فرهنگ‌هایی رشد می‌کنند و جامعه‌پذیر می‌شوند، افرادی با خودکارآمدی پایین‌تر و آستانه‌های تحمل کمتر هستند و می‌خواهند در هر امری زود به نتیجه برسند. این امر در تمام عرصه‌ها از جمله در عرصه‌های اقتصادی مشهود است. فرهنگ ما را اینگونه تربیت می‌کند که بخواهیم ره صدساله را یک‌شبه بپیماییم. آستانه تحمل پایین، عدم بردباری، عدم به کارگیری تعقل و تدبر و نداشتن فرهنگ مقاومتی و دفاعی است. نکته دوم که در این امر تاثیرگذار است، احساس ناامنی است. ما نمی‌توانیم بلندمدت فکر کنیم یا اعتماد کنیم به همین دلیل است که نگرانی‌های ناشی از ناامنی همواره همراه ما است. در درجه سوم باید گفت جامعه ایرانی یک جامعه احساسی است. دلیل چهارم مربوط به گردش اطلاعات در جامعه است. پنهان کردن داده‌ها و اطلاعات و سوار شدن بر رانت اطلاعاتی، عدم آگاهی و شفاف نبودن جریان اطلاعات باعث می‌شود افراد به فعالیت‌های غیررسمی بیشتر اعتماد کنند. اگر این گردش اطلاعات شفاف بود، افراد می‌توانستند تصمیم‌های مدبرانه و عاقلانه‌ای در حوزه‌های مالی داشته باشند. آخرین موردی که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد این است که در فرهنگ ما آینده‌پژوهی و آینده‌نگری کمتر وجود دارد. ما در آنها (لحظه) زندگی می‌کنیم. تمامی این دلایل دست به دست هم می‌دهد تا ما امروز با پدیده‌ای مواجه باشیم که در آن افراد به هر قیمتی به دنبال راحت‌ترین راه برای افزایش سرمایه‌شان هستند.

جامعه‌شناس

الو...اعتماد

الو... اعتماد ☎ ۶۶۴۲۶۱۹۶ ✉ ۳۰۰۰۴۷۵۳

☎ هواشناسی اعلام کرده که از روز سه‌شنبه، هوا دوباره بارندگی است و احتمال بارش برف هم می‌رود. از همین الان نگرانیم. نگران اینکه اگر قرار باشد باز هم مثل دفعه قبل شاهد هرج و مرج باشیم، چه باید بکنیم؟ شهرداری و سایر نهادها نوشته‌اند برای رویارویی با این پدیده آماده‌اند! امیدوارم همین‌طور باشد چون واقعا اگر قرار باشد با یک بارش برف دوباره شهر به هم بریزد، کار و زندگی مردم هم به هم خواهد ریخت. حقیقتا تا کی باید درگیر چنین مسائلی باشیم؟

۰۲۱۵۵۶۰۰۰۲۱

✉ می‌خواهم از وزیر آموزش و پرورش و مسوولان مربوطه سوال کنم که این چه دستورالعملی است که به آموزشگاه‌های آزاد زبان انگلیسی داده‌اید؟ طبق دستورالعمل شما، باید ساختمان کلاس‌های پسران و دختران جدا از هم باشد. به همین دلیل خیلی از موسساتی که توان مالی چندانی ندارند و نمی‌توانند دو ساختمان مجزا داشته باشند، مجبور شده‌اند دوره‌های خود را تعطیل کنند و همه بچه‌هایی که در آنجا انگلیسی می‌خواندند، سرگردان شوند. چرا مسوولان بدون در نظر گرفتن عواقب تصمیماتی که می‌گیرند، حکم صادر می‌کنند و دستورالعمل می‌دهند؟ رها از تهران

۰۹۱۲۰۰۰۵۲۵۳

✉ چرا کسی جلوی تخریب باغ‌ها را نمی‌گیرد؟ تقریبا هر کجا باغی در تهران دیده می‌شود، مالکش می‌خواهد درختان آن را خشک کند و باغ را بکوبد و برجی در آن علم کند. دیگر چیزی برای تهران باقی نمانده است!

۰۹۳۹۰۰۰۱۰۶۳

✉ الان دوباره طب سنتی و مداواهای سنتی رواج پیدا کرده است. ولی به نظر می‌رسد هیچ نظارتی روی چگونگی عملکرد آنها و به‌خصوص فروش دارو توسط آنها نیست. می‌خواهم بدانم چه سازمان و نهادی عهده‌دار این مسوولیت است؟

۰۹۱۲۰۰۰۱۸۶۹

رسانه

گام دیگر معلم مشهدی برای رونق به مطالعه

۶ اسفند؛ روز ملی روزنامه‌خوانی شود

گروه اجتماعی | در هفته‌هایی که روزنامه اعتماد برای موانع زنده ماندن مطبوعات و راهکاری زنده و پویا نگه‌داشتن آن، مطلب تولید می‌کند، «امیر موغاری»، معلم دبیرستان باقریه مشهد پویشی با شعار «بله به مطالعه، نه به مواد مخدر» در مدرسه‌اش راه انداخته است. این معلم در ساعت کلاس روزنامه به بچه‌ها می‌دهد و درباره موضوعات مختلف روزنامه با بچه‌ها به بحث و مشورت می‌نشینند. کاری پسندیده که موغاری درباره آن گفت: «روزهای اول که این طرح را آغاز کردیم بچه‌ها مثل غریبه‌ها به روزنامه نگاه می‌کردند اما ۳۰۰ دانش‌آموز این مدرسه این روزها در کنار مطالعه روزنامه با راه انداختن این پویش گام‌های مهمی در عرصه فعالیت‌های اجتماعی برمی‌دارند.» حالا موغاری ایده جدیدی دارد. او تصمیم گرفته ششم اسفندماه را به عنوان روز ملی روزنامه‌خوانی نامگذاری کرده و در آن روز از همه خانواده‌ها و جوانان و نوجوانان بخواهد که سرانه مطالعه مطبوعات کاغذی را با خواندن روزنامه‌ها بالا ببرند. او در این باره توضیح داد: «در ادامه پویش قبلی، جنبش ملی روزنامه‌خوانی را برای ششم اسفند راه انداختیم. هدف‌مان این است که در این روز از همه بخواهیم روزنامه بخوانند. آرزوی ما این است که در شش اسفند، ۹ میلیون نفر به روزنامه‌خوان‌های کشورمان اضافه شود. درباره این جنبش ملی با چند روزنامه دیگر هم صحبت کرده‌ایم تا بتوانیم خبر را به همه برسانیم.» موغاری درباره علت این تصمیم گفت: «من زمانی که کمپین بله به مطالعه و نه به مواد مخدر را در مشهد راه انداختم، دانش‌آموزان استقبال زیادی کردند و بسیاری از رسانه‌ها این خبر را منعکس کردند. حتی پسر خودم هم که در دبیرستان ابرار تحصیل می‌کند، معلم‌شان گفته بود روزنامه به مدرسه بیاورند و بخوانند.» این معلم ادامه داد: «هرچه بیشتر فکر کردم، خلأ روزنامه‌خوانی و فرهنگی را بین مردم بیشتر احساس کردم. در کشور ما روز ملی روزنامه‌خوانی نداریم. در روزنامه خودتان نوشته بودید که در ژاپن ۹ میلیون نفر روزنامه می‌خوانند یا در پاکستان هفتصد هزار نفر روزنامه می‌خوانند. اما در کشور ما این اتفاق نمی‌افتد. اگر روزنامه‌ها را در کشورمان از دست بدهیم، مخصوصا در جوانان و نوجوانان، روزی می‌آید که غافلگیر می‌شویم اما کاری هم نمی‌توانیم انجام دهیم.»

خبر

با همکاری مشترک خیرین، سازمان‌های مردم نهاد و دولت انجام شد

توزیع ۱،۸۰۰،۰۰۰ بسته لوازم‌التحریر در مدارس کل کشور

گروه اجتماعی | مدیرعامل موسسه خیریه مدرسه‌ساز جامعه یاوری فرهنگی، با اشاره به شکل‌گیری الگوی جدیدی از فعالیت خیرین در حوزه آموزش و پرورش از توزیع بی‌سابقه یک میلیون و هشتصدهزار بسته لوازم‌التحریر در سراسر کشور خبر داد.

رضا درمان در این باره گفت: برای اولین‌بار در پروژه مشترکی با مشارکت یک سازمان انتفاعی خصوصی یعنی بانک آینده، یک سازمان مردم نهاد (جامعه یاوری) و یک دستگاه دولتی یعنی سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس، یک تیم اجرایی توانست پروژه خیریه ملی را به سرانجام برساند.

مدیرعامل موسسه خیریه مدرسه‌ساز جامعه یاوری فرهنگی ادامه داد: موضوع حمایت مردم در نقش خیرین سال‌هاست که مورد توجه قرار دارد اما این نوع تعامل مشترک بی‌سابقه بود که طی آن بانک آینده در تعامل با موسسه جامعه یاوری فرهنگی توانست با توزیع یک میلیون و هشت صد هزار بسته لوازم‌التحریر در میان دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در مناطق کم‌برخوردار سراسر کشور به یک رکورد جدید در حوزه کمک به دانش‌آموزان دست پیدا کند.

به گفته درمان؛ آمار دانش‌آموزان مقطع ابتدایی در کل کشور حدود هفت میلیون نفر است و به عبارتی تقریبا ۲۰ درصد از دانش‌آموزان مقطع ابتدایی کشور امسال در طرح امید آینده لوازم‌التحریر دریافت کرده‌اند.

رضا درمان با اشاره به ساخت ۸ مدرسه و ۱ ورزشگاه چند منظوره در طرح امید آینده در کنار توزیع این بسته‌های لوازم‌التحریر، افزود: در مرحله نخست که در مهرماه به انجام رسید تعداد شانزده استان کشور که عمدتا بیشترین نیاز در آنها بوده است تحت پوشش قرار گرفت. در مرحله دوم اما تمام سی و یک استان کشور تحت پوشش توزیع این لوازم‌التحریر قرار گرفت. به عبارتی این لوازم‌التحریر بدون استثنا در تمام استان‌ها توزیع شده است. در این توزیع سعی کردیم تا دانش‌آموزان مناطق عشایری، حاشیه‌نشین‌ها در شهرهای بزرگ و نیز روستاهای دورافتاده مورد توجه ویژه قرار گیرند.

مدیرعامل موسسه خیریه مدرسه‌ساز جامعه یاوری فرهنگی با اشاره به اینکه در هر دو مرحله اجرای این پروژه، هماهنگی و تعامل نزدیکی با سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس داشته‌ایم، گفت: این سازمان متولی ساخت مدارس در سراسر کشور بوده و شبکه گسترده‌ای در تمام استان‌ها، شهرستان‌ها و بخش‌ها دارد که در این پروژه و سایر پروژه‌های خیرین صددرصد با ما همکاری می‌کنند.

جدول

۴		۷				۸		۶
	۳	۶			۸		۵	
	۲					۹		۱
			۳	۵			۷	
		۹				۱		
	۸			۲	۴			
۳		۲					۸	
	۷		۵			۳	۹	
۶		۴				۷		۵

سودوکو

۲	۵	۳	۴	۶	۹	۸	۱	۷
۴	۱	۶	۷	۸	۵	۳	۹	۲
۸	۹	۷	۳	۱	۲	۵	۶	۴
۵	۷	۲	۱	۹	۳	۶	۴	۸
۹	۶	۸	۲	۷	۴	۱	۵	۳
۱	۳	۴	۸	۵	۶	۲	۷	۹
۶	۲	۵	۹	۳	۷	۴	۸	۱
۳	۸	۹	۶	۴	۱	۷	۲	۵
۷	۴	۱	۵	۲	۸	۹	۳	۶

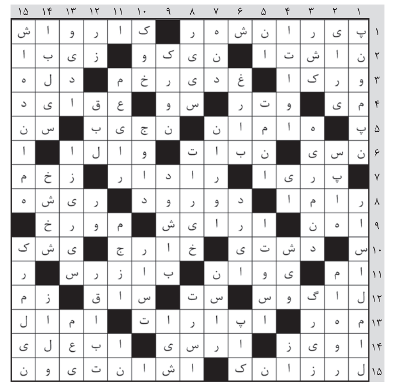

متقاطع

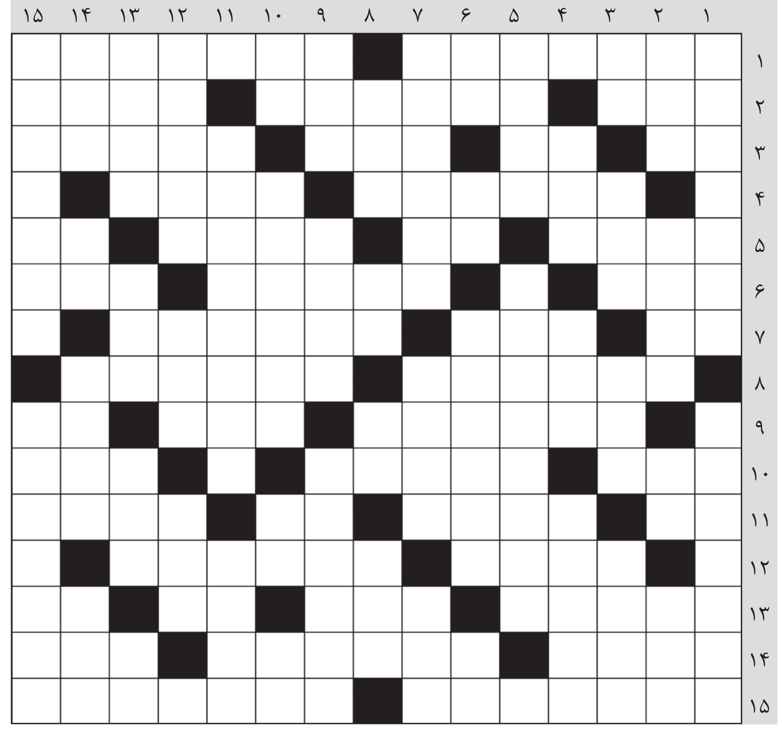

افقی

۱-واقع گرا-از فرشتگان درگاه الهی
۲-شانه و کتف-فرشته موکل بر آبها-پرنده سیاه
۳-نفس خسته - پروردگار عالم - شب عرب - پیامبری
۴-تخم ماهی-پایتخت کویت
۵-خفته-پول ژاپن-ویران-بوی ماندگی
۶-خوردنی پس از غذا-معبد مسیحیان-کوچکترین ذره
۷-علامت مصدر جعلی-پودر گندم-هنرپیشه
۸-عریض و وسیع-دسته نظامی
۹-دانشگاه معروف فرانسه-پیوستن-حرف تردید
۱۰-نشانه-جوهر شوره-بنوسیاه
۱۱-تولد-قسمت مرکزی اتم-جوی خون-شاعر افسانه
۱۲-از ظروف آشپزخانه-معاصر
۱۳-چپاول-میوه تلفنی-آب روستایی-شراب
۱۴-کرم ابریشم-نجار-آرام آرام
۱۵-قوی-ذره حاوی برق منفی

عمودی

۱-طبقه‌بندی جانوران-استرداد
۲-ذره باردار-جلگه وسیع-حرف تردید-خرس ترکی
۳-غذای آبکی-نیکوکار-وجوددارد-مولا
۴-اهلی و دست آموز-رب النوع مصریان-دادوفریادمردم
۵-اسب بارکش-پیرومتر
۶-میزان عمر-حرف دهان کجی-شعر چهار مصراعی-رود آرام
۷-شلیل-صوم-گندم سوده
۸-آتش-نفی تازی-بوی ماندگی-میوه پوست مخملی
۹-طایفه-صفت سیب زمینی-جزیره مرموز
۱۰-مانع-رهبر کوبا-سوغات اصفهان-در بازی می‌زنند
۱۱-اثر موسیقی حسام‌الدین سراج-نشان
۱۲-کیمیا-آسان-کشتی جنگی
۱۳-دشت بی آب و علف-پدر آذری-سلاح کاشتنی-آب پاک
۱۴-موی گردن اسب-الفبای موسیقی-غلاف شمشیر-صورت غذا
۱۵-از آثار معروف علی اکبر دهخدا-نوشیدن